Comparative Studies in Jurisprudence, Law, and Politics

Effects of Interim Injunctions in Non-Financial Claims under Iranian and English Law

1. Matin Mahdizadeh*: PhD Student, Private Law, Department of Kish International Campus, University of Tehran, Iran. Email: mahdizadehmatinlawyer@gmail.com (Corresponding Author)
2. Fereidoon Nahreini: 2Associate Professor, Department of Private and Islamic Law, Faculty of Law and Political Science, University of Tehran, Tehran Iran
3. Hassan Mohseny: Professor, Department of Private and Islamic Law, Faculty of Law and Political Science, University of Tehran, Tehran Iran

ABSTRACT

This study provides a comparative examination of the effects of interim injunctions in financial and non-financial claims within the legal systems of Iran and England. The principal question is how an interim injunction may be requested and issued in non-financial claims. Within the legal systems of Iran and England, the study also raises and addresses the question of how courts and judicial authorities approach the issuance of interim injunctions in non-financial cases. The primary objective is to analyze the mechanisms, conditions for issuance, areas of application, and judicial practices associated with interim injunctions in these two jurisdictions in order to identify the strengths and weaknesses of each system in dealing with non-financial claims. In the first phase, the study focuses on Iranian law and closely examines the relevant statutory provisions contained in the Code of Civil Procedure, as well as regulations governing family-related disputes. This section explains the legal nature of interim injunctions, the general and specific requirements for their issuance, and the legal effects arising from such orders. The focus then shifts to the English legal system, where interim injunctions in non-financial claims are analyzed. In this context, the principal criteria governing the issuance of interim injunctions, including the existence of a “serious issue to be tried,” “irreparable harm,” and the “balance of convenience,” are examined with reference to procedural rules such as the Civil Procedure Rules 1998 (CPR 1998), which operate flexibly within the English system of civil procedure. The areas in which interim injunctions are applied in non-financial disputes in England, particularly in family proceedings, residential housing disputes, and non-molestation orders, are also discussed together with the specific conditions governing their issuance. The comparative section examines the two legal systems with particular emphasis on the strengths and weaknesses of each in relation to the issuance of interim injunctions in non-financial claims. It further considers how different developments, judicial perspectives, and applicable criteria within each system affect the issuance of interim injunctions in non-financial cases. Iran, with its relative procedural accessibility in issuing such orders and comparatively strong enforcement mechanisms, and England, with its flexible judicial practice and emphasis on a careful assessment of competing interests, each demonstrate distinct advantages as well as particular weaknesses. Finally, the study summarizes its principal findings, highlights the challenges confronting both legal systems, and proposes avenues for improving and harmonizing judicial approaches and for clarifying the responsibilities of courts when deciding whether to issue interim injunctions in non-financial claims for which no explicit statutory provision exists. This research is intended to enhance legal understanding of interim injunctions in non-financial disputes and to provide a basis for possible reforms in legislation and judicial practice.

Keywords: *interim injunction, non-financial claims, principles of fair trial, judicial practice*

How to cite: Mahdizadeh, M., Nahreini, F., & Mohseny, H. (2028). Effects of Interim Injunctions in Non-Financial Claims under Iranian and English Law. *Comparative Studies in Jurisprudence, Law, and Politics, 1*0(1), 1-20.

© 2028 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 11 July 2026
Revise Date: 06 November 2026
Accept Date: 13 November 2026
Initial Publish Date: 16 November 2026
Final Publish Date: 20 April 2028

پژوهش‌های تطبیقی فقه، حقوق و سیاست

آثار دستور موقت در دعاوی غیر مالی در حقوق ایران و انگلستان

۱. متین مهدیزاده*: دانشجوی دکتری، حقوق خصوصی، پردیس بین المللی کیش، دانشگاه تهران، تهران، ایران.
پست الکترونیک: mahdizadehmatinlawyer@gmail.com (نویسنده مسئول)
۲. فریدون نهرینی: دانشیار، گروه حقوق خصوصی و اسلامی، دانشکدهٔ حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران
۳. حسن محسنی: استاد، گروه حقوق خصوصی و اسلامی حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

چکیده

این پژوهش به بررسی تطبیقی آثار دستور موقت در دعاوی مالی و غیر مالی در نظام های حقوقی ایران و انگلستان می پردازد. پرسش اصلی این است که دستور موقت در دعاوی غیرمالی چگونه درخواست و صادر می‌شود؟ در نظام‌های حقوقی ایران و انگلستان و این سوال مطرح و پاسخ داده شده است که رویه دادگاه ها و محاکم در پرونده های غیر مالی جهت صدور دستور موقت چیست؟. هدف اصلی، تحلیل سازوکارها، شرایط صدور، موارد کاربرد و رویه‌های قضایی مرتبط با دستور موقت در این دو حوزه قضایی است تا نقاط قوت و ضعف هر نظام در مواجهه با دعاوی غیرمالی مشخص گردد. در فاز اول، تمرکز بر حقوق ایران قرار گرفت و مواد قانونی مرتبط، در قانون آیین دادرسی مدنی و نیز مقررات ناظر به دعاوی خانوادگی، مورد بررسی دقیق قرار گرفت. در این بخش، ماهیت دستور موقت، شرایط عمومی و اختصاصی صدور آن، و آثار حقوقی مترتب بر آن تبیین شد. سپس، با انتقال تمرکز به نظام حقوقی انگلستان، بخش مربوط به دستور موقت در دعاوی غیرمالی مورد تحلیل قرار گرفت. در این راستا، معیارهای کلیدی صدور دستور موقت در این نظام، از جمله معیار «پرونده قابل دفاع»، «آسیب غیرقابل جبران » و «توازن منافع »، با ارجاع به قوانین رویه‌ای مانند CPR 1998 (قوانین آیین دادرسی مدنیِ ۱۹۹۸) و (قانون آیین دادرسی مدنیِ که در انگلستان منعطف عمل میکند) مورد بررسی قرار گرفت. موارد کاربرد دستور موقت در دعاوی غیرمالی انگلستان، به ویژه در دعاوی خانوادگی، خانه‌های مسکونی، و دستورهای منع مزاحمت، همراه با شرایط خاص صدور آن‌ها، شرح داده شد. بخش مطالعه تطبیقی به مقایسه این دو نظام، با تمرکز بر نقاط قوت و ضعف هر کدام در زمینه صدور دستور موقت برای دعاوی غیرمالی پرداخته است. و به این سوال پرداخته که رویداد و دیدگاه‌های مختلف و معیارهای هر یک از دو نظام جهت صدور دستور موقت در پرونده های غیر مالی به چه صورت خواهد بود؟ ایران با سهولت نسبی در صدور و ضمانت اجرای قوی، و انگلستان با انعطاف‌پذیری رویه قضایی و تأکید بر ارزیابی دقیق منافع، هر یک مزایای خاص و نقاط ضعف خود را دارند. در نهایت، نتیجه‌گیری این تحقیق، ضمن خلاصه‌سازی یافته‌های کلیدی، چالش‌های پیش رو در هر دو نظام را برجسته ساخته و مسیرهایی برای بهبود و هماهنگ‌سازی و روشن شدن تکلیف دادگاه ها جهت صدور دستور موقت در دعاوی غیر مالی که نص صریحی در قانون پیش بینی نشده است، را پیشنهاد می‌دهد. این پژوهش با هدف ارتقای فهم حقوقی در زمینه دستور موقت در دعاوی غیرمالی و ارائه مبنایی برای اصلاحات احتمالی در قوانین و رویه‌های قضایی، انجام شده است.

واژگان کلیدی: *دستور موقت، دعاوی غیر مالی، اصول دادرسی منصفانه، رویه قضایی*

نحوه استناددهی: مهدیزاده، متین.، نهرینی، فریدون.، و محسنی، حسن. (۱۴۰۷). آثار دستور موقت در دعاوی غیر مالی در حقوق ایران و انگلستان. *پژوهش‌های تطبیقی فقه، حقوق و سیاست*، ۱۰(۱)، ۲۰-۱.

© ۱۴۰۷ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به‌صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۲۰ تیر ۱۴۰۵
تاریخ بازنگری: ۱۵ آبان ۱۴۰۵
تاریخ پذیرش: ۲۲ آبان ۱۴۰۵
تاریخ چاپ اولیه: ۲۵ آبان ۱۴۰۵
تاریخ چاپ نهایی: ۱ اردیبهشت ۱۴۰۷

مقدمه

در عصر حاضر، با پیچیدگی‌های روزافزون روابط اجتماعی و حقوقی، ضرورت وجود سازوکارهای قانونی مؤثر برای حمایت از حقوق افراد در دعاوی غیرمالی به‌وضوح احساس می‌شود. این ضرورت در نظام‌های حقوقی مختلف به اشکال گوناگونی پاسخ داده می‌شود و یکی از ابزارهای کلیدی در این راستا، «دستور موقت» است. دستور موقت به معنای اتخاذ تدابیر فوری توسط دادگاه‌ها با هدف جلوگیری از ورود آسیب‌های جدی و غیرقابل جبران به حقوق شخصی و اجتماعی افراد، در دعاوی غیرمالی به کار می‌رود. این نوع دستورها به‌ویژه در مواردی چون دعاوی خانوادگی، مزاحمت و آزار، و همچنین مسائل اجتماعی و شخصی، اهمیت ویژه‌ای دارد. در نظام حقوقی ایران، دستور موقت به‌طور مشخص در قانون آیین دادرسی مدنی آن مورد توجه قرار گرفته است که به دادگاه اجازه می‌دهد به‌منظور حفظ وضعیت موجود و جلوگیری از خسارات سنگین، اقدام به صدور دستور موقت کند. در مقایسه با این رویکرد، نظام انگلستان با تکیه بر اصول کامن‌لا، دارای مجموعه‌ای از معیارهای دقیق و شفاف برای صدور دستور موقت است که از جمله آن‌ها می‌توان به وضعیت «پرونده قابل دفاع»، «آسیب غیرقابل جبران» و «توازن نفع» به‌عنوان عناصر اصلی صدور چنین دستوری اشاره کرد. این معیارها نه‌تنها موجب ایجاد یک چارچوب قانونی منسجم می‌شوند، بلکه به دادگاه‌ها این امکان را می‌دهند که با توجه به شرایط خاص هر پرونده، تصمیمات اتخاذی را به سمت عدالت سوق دهند. لذا، در این تحقیق به دنبال بررسی تطبیقی آثار دستور موقت در دعاوی غیرمالی در دو نظام حقوقی ایران و انگلستان هستیم. این مطالعه به دنبال شناسایی نقاط قوت و ضعف هر کدام از این نظام‌ها و ارزیابی نحوه عملکرد آن‌ها در مواجهه با دعاوی غیرمالی است. از این رو، تمرکز بر روی آثار این دستورها و تأثیری که بر روند دادرسی و حفظ حقوق طرفین دارند، هدف اصلی پژوهش خواهد بود. نتیجه‌گیری این تحقیق نه‌تنها به درک بهتر سازوکارهای حمایتی در دعاوی غیرمالی کمک می‌کند، بلکه می‌تواند به‌عنوان مبنایی برای اصلاحات قانونی و بهبود رویه‌های قضایی در هر دو نظام به کار گرفته شود. علاوه بر این، مطالعه تطبیقی در این زمینه، چشم‌انداز جدیدی را برای حقوقدانان و پژوهشگران فراهم می‌کند تا به شناخت بهتری از چالش‌ها و فرصت‌های موجود در قوانین و رویه‌های قضایی بپردازند. مواجهه با چالش‌هایی مانند دقت در ارجاع به قوانین و مواد قانونی مربوطه، پیچیدگی ماهیت دعاوی غیرمالی، تمایز در ساختار نظام‌های حقوقی، حفظ انسجام و یکپارچگی در متن، و رعایت محدودیت‌های کلمات در نگارش، از جمله مسائلی است که در این پژوهش باید به آن‌ها توجه شود. این چالش‌ها نیاز به دقت و تلاش مضاعف را در ارائه تحلیلی جامع و قابل قبول در پژوهش‌ها نمایان می‌سازند و بر لزوم توسعه و تکمیل هرچه بیشتر سازوکارهای قانونی و رویه‌های قضایی تأکید می‌کنند.

دستور موقت در نظام حقوقی ایران

مفهوم و ماهیت دستور موقت

دستور موقت در نظام دادرسی ایران، به‌عنوان یک تضمین مؤثر برای جلوگیری از ورود خسارت احتمالی یا ایجاد وضعیتِ غیرقابل ترمیم در فاصله میان طرح دعوا تا صدور رأی نهایی، نقش بنیادین در «کارآمدی دادرسی» دارد. فلسفه وجودی آن این است که رسیدگی ماهوی ـ که معمولاً زمان‌بر است ـ نباید موجب شود حقی که احتمالاً وجود دارد یا وضعیت حقوقی که باید حفظ شود، در این فاصله نابود یا چنان تغییر کند که حکم نهایی دیگر نتواند آن را به وضعیت مطلوب بازگرداند. (M. Hosseini, 2022). از منظر حقوقی، وجود دستور موقت به دادگاه امکان می‌دهد میان ضرورتِ حمایت فوری از حق و ضرورتِ پرهیز از تصمیم‌های شتاب‌زده تعادل برقرار کند. به بیان دیگر، دادگاه در مرحله دستور موقت با «احراز کامل حق» سروکار ندارد، بلکه باید بر اساس وضعیت پرونده، فوریت و احتمال ورود ضرر و نیز امکان آسیب جدی

به حقوق طرفین را ارزیابی کند. (به استناد ماده ۳۱۵ قانون آیین دادرسی مدنی). مهم‌ترین حکم مستقیم درباره صدور دستور موقت، در قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی آمده است؛ به‌ویژه ماده ۳۱۰ که با توجه به تفسیر آن امکان درخواست دستور موقت را پیش از صدور حکم یا در اثنای رسیدگی فراهم می‌کند. همچنین، در چارچوب مواد ۳۱۱ و ۳۱۲ (در همان قانون) سازوکار اجرای دستور موقت، لزوم تأمین یا تضمین در صورت امکان، و آثار آن در جریان رسیدگی توضیح داده شده است. (Kazemi, 2023). بنابراین، وقتی از «ماهیت» دستور موقت سخن می‌گوییم، باید آن را به‌عنوان یک «نهاد حمایتی–احتیاطی» شناخت که در عین موقت بودن، اثر مستقیمی بر وضعیت حقوقی طرفین می‌گذارد.

تعریف دستور موقت

تعریف دستور موقت در حقوق ایران را باید با توجه به کارکرد و ارکان اصلی آن ارائه کرد. به‌طور خلاصه، دستور موقت عبارت است از: تصمیم دادگاه که به‌منظور پیشگیری از ورود خسارت احتمالی یا جلوگیری از تغییرات زیان‌بار در موضوع دعوا، به‌صورت موقت صادر می‌کند و تا صدور رأی نهایی به قوت خود باقی می‌ماند مگر به دلیلی از آن رفع اثر گردد. این نهاد در قانون آیین دادرسی مدنی به شکلی طراحی شده است که ضمن فراهم کردن حمایت فوری، مانع از آن شود که صرف طرح ادعا موجب اعمال فوری آثار سنگین و گاه جبران‌ناپذیر بر طرف مقابل گردد. از این رو، دستور موقت در ایران تصمیمی «احتیاطی» است، نه «قطعی»؛ یعنی دادگاه در این مرحله وارد قضاوت ماهوی درباره ثبوت یا عدم ثبوت حق نمی‌شود. (Mousavi, 2021). قانون‌گذار در ماده ۳۱۰ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مقرر می‌دارد که (در مواردی که تعیین تکلیف آن فوریت دارد دادگاه به درخواست ذی‌نفع برابر موارد زیر دستور موقت صادر می‌نماید.) همچنین ماده ۳۱۹ به نحوه اقدام دادگاه و امکان اخذ تأمین یا تضمین و نیز نحوه رسیدگی به درخواست دستور موقت اشاره دارد و نشان می‌دهد که قانون‌گذار برای جلوگیری از ورود خسارت به خوانده، وجود تضمین‌های لازم را مدنظر قرار داده است.

شرایط عمومی صدور دستور موقت

صدور دستور موقت، اعم از آنکه دعوا مالی باشد یا غیرمالی، اصولاً منوط به وجود فوریت و ضرورت حمایت فوری از حق یا وضعیت مورد اختلاف است؛ به‌گونه‌ای که تأخیر در رسیدگی عادی یا صدور حکم نهایی ممکن است موجب ورود ضرر یا ایجاد وضعیتی شود که جبران آن دشوار یا ناممکن باشد. در دعاوی مالی، دستور موقت معمولاً با هدف حفظ مال، جلوگیری از نقل و انتقال یا تغییر وضعیت موضوع دعوا و تضمین امکان اجرای مؤثر حکم نهایی صادر می‌شود، در حالی که در دعاوی غیرمالی، هدف اصلی می‌تواند جلوگیری از لطمه به حقوق شخصیت، حیثیت، روابط خانوادگی، حقوق معنوی یا سایر حقوق غیرمالی و حفظ وضعیت موجود تا تعیین تکلیف نهایی دعوا باشد. (Kazemi, 2023). بنابراین، فوریت، ضرورت جلوگیری از ورود ضرر و ارتباط مستقیم دستور موقت با موضوع دعوا از شرایط عمومی مشترک در هر دو دسته دعاوی محسوب می‌شود، هرچند نحوه احراز این شرایط و نوع حمایت موقت، با توجه به ماهیت حق مورد حمایت، در دعاوی مالی و غیرمالی متفاوت خواهد بود.

تمایز دستور موقت از سایر تدابیر احتیاطی

برای تمایز دستور موقت از سایر تدابیر احتیاطی، ابتدا باید دانست که در آیین دادرسی ایران «تدابیر احتیاطی» طیف وسیعی دارند؛ اما همه آن‌ها ماهیت و اثر واحدی ندارند. برخی تدابیر احتیاطی ماهیت شکلی و مدیریتی دارند، یعنی به‌منظور آماده‌سازی پرونده یا حفظ امکان رسیدگی یا جمع‌آوری دلایل اعمال می‌شوند؛ مانند دستورهای مربوط به تأمین دلیل یا انجام تحقیقات مقدماتی. در مقابل، دستور موقت معمولاً

مستقیماً بر وضعیت موضوع دعوا و حقوق طرفین اثر می‌گذارد و می‌تواند رفتار یا اختیارات طرف مقابل را در عمل محدود یا تنظیم کند. از حیث مبنای قانونی نیز باید گفت که دستور موقت در چارچوب مقررات اختصاصی خود آمده و به‌طور مشخص در مواد ۳۱۰ الی ۳۲۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی تنظیم شده است. این مواد، نشان می‌دهد قانون‌گذار برای دستور موقت قواعد جداگانه‌ای نسبت به دیگر اقدام‌های احتیاطی در نظر گرفته است. در نتیجه، تفاوت دستور موقت با برخی اقدامات مشابه در پرونده، از جمله مواردی که صرفاً برای حفظ دلایل یا اجرای تشریفات ادله به کار می‌روند، در این است که دستور موقت «ابزار فوری حمایت» از حق است و هدف آن جلوگیری از ورود ضرر یا پیشگیری از تضییع حقوق تا زمان صدور حکم نهایی است. (Nahrini, 2008). همچنین تفاوت دستور موقت با «تأمین خواسته» نیز از منظر ماهیت قابل توضیح است. در تأمین خواسته معمولاً هدف، تضمین اجرای رأی و جلوگیری از انتقال مال یا فعل یا ترک فعلی خطرآفرین مورد نظر است؛ در حالی که دستور موقت لزوماً به مال و تضمین اجرای رأی مالی محدود نیست و می‌تواند ناظر به تنظیم وضعیت‌های غیرمالی و جلوگیری از آسیب‌های غیرقابل ترمیم نیز باشد. در نهایت، تمایز مهم دیگر در «حدود اعتبار و قاطعیت تصمیم» است. دستور موقت ذاتاً موقت و غیرقطعی است و دادگاه با آن حکم ماهوی درباره اصل حق صادر نمی‌کند. بسیاری از تدابیر احتیاطی دیگر نیز موقت‌اند، اما دستور موقت معمولاً نزدیک‌تر به «حمایت فوری از وضعیت حقوقی» است و اثر آن در رفتار یا وضعیت طرفین پررنگ‌تر می‌نماید.

مبانی فقهی و حقوقی دستور موقت

مبانی فقهی دستور موقت را می‌توان در قواعد کلان فقهیِ ناظر به منع ضرر و ضرورتِ حفظ حقوق و دفع زیان جست‌وجو کرد. در فقه امامیه، یکی از اصول بنیادین «قاعده لاضرر» است که بر مبنای آن، هر اقدامی که موجب ضرر قابل توجه به دیگری شود، بدون مجوز شرعی ممنوع خواهد بود. با این نگاه، اگر تأخیر در تصمیم قضایی باعث شود حق شخص به نحو جدی در معرض تضییع قرار گیرد یا زیانی ایجاد به بار آورد که در آینده جبران ضرر دشوار یا غیرممکن گردد، ضرورت دارد حاکم یا قاضی با اتخاذ تدابیر مناسب، از تحقق ضرر جلوگیری کند. دستور موقت دقیقاً در همین چارچوب قرار می‌گیرد: یعنی قاضی برای پیشگیری از ضرر احتمالی و جلوگیری از تغییرات زیان‌بار در وضعیت موضوع دعوا، اقدام احتیاطی و موقت انجام می‌دهد تا راه برای رسیدگی ماهوی و تعیین تکلیف حق باز بماند. (Mirhosseini, 2018). از حیث مبانی حقوقی، مهم‌ترین منبع در قانون آیین دادرسی مدنی، مقررات اختصاصی دستور موقت است. همان‌طور که گفته شد، ماده ۳۱۰ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مبنای صدور دستور موقت را با فرض «بیم تضییع حق» در اختیار دادگاه قرار می‌دهد. این یعنی قانون، برای جلوگیری از بی‌اثر شدن حق یا ورود خسارت، به دادگاه اجازه می‌دهد پیش از رسیدگی ماهوی تصمیم احتیاطی بدهد. (Paydar, 2015). دستور موقت در حقوق ایران هم مبنای فقهیِ «جلوگیری از ضرر و حفظ حقوق» دارد و هم مبنای حقوقیِ روشن در قالب مواد ۳۱۰ تا ۳۲۵ قانون آیین دادرسی مدنی. این دو مبنا در کنار هم، دستور موقت را به‌عنوان یک ابزار عادلانه و ضروری در نظام دادرسی معرفی می‌کند که عدالت را فقط در پایان رسیدگی تضمین نمی‌کند، بلکه از حیث زمانی نیز عدالت را به شکل پیشگیرانه و حمایتی محقق می‌سازد.

شرایط عمومی و مشترک صدور دستور موقت

صدور دستور موقت در حقوق ایران بدون وجود یک چارچوب شرایطیِ مشترک ممکن نیست؛ زیرا این نهاد با وجود ماهیت موقت، اثر مستقیم بر وضعیت طرفین می‌گذارد و بنابراین باید از تصمیم‌های شتاب‌زده یا مبتنی بر ادعاهای واهی جلوگیری شود. قانون آیین دادرسی

مدنی در مواد قانونی، فلسفه صدور و حدود مداخله دادگاه را ذیل معیارهایی سامان می‌دهد که به‌طور معمول در قالب «فوریت»، «احتمال ورود ضرر»، «لزوم احراز اولیه و ظاهری حق»، و نیز «عدم لطمه به اصل دعوا» را نشان می‌دهند. (Mohammadi, 2021). بنابراین، شرایط عمومی دستور موقت مجموعه‌ای از قیود است که هم کارکرد حمایتی این نهاد را تضمین می‌کند و هم با منطق دادرسی عادلانه و حق دفاع خوانده سازگار می‌ماند و از تبدیل دستور موقت به ابزار فشار یا جایگزین رسیدگی ماهوی جلوگیری می‌کند.

الف) فوریت امر

فوریت امر یکی از مهم‌ترین شرایط مشترک صدور دستور موقت است؛ در حقوق ایران، معیار فوریت در متن مقررات به‌صورت مستقیم در ماده ۳۱۰ قابل استخراج است؛ آنجا که مقنن به دادگاه اجازه می‌دهد «در مواردی که در موضوع دعوا بیم تضییع یا حق» وجود داشته باشد، دستور موقت صادر کند. واژه «بیم» به معنای احتمال خطر است، اما برای صدور دستور موقت باید این خطر به‌گونه‌ای باشد که تأخیر در تصمیم، موجب ورود ضرر و آسیب گردد یا امکان جلوگیری از آن از بین برود. بنابراین، فوریت امر از مفاد ماده ۳۱۰ استنتاج می‌شود؛ یعنی دادگاه باید احراز کند که وضعیت موجود اگر همین‌طور ادامه یابد، در فاصله تا رسیدگی اصلی، حقوق خواهان در معرض کاهش یا از بین رفتن قرار می‌گیرد. (Jafari, 2022). فوریت همچنین با منطق «تأثیرگذاری پیشگیرانه» دستور موقت گره خورده است. دستور موقت قرار نیست برای تحقق عدالت صرفاً «زودتر» باشد، بلکه باید برای جلوگیری از وقوع خسارت یا جلوگیری از تغییرات غیرقابل ترمیم صادر شود.

ب) احتمال ورود ضرر

احتمال ورود ضرر، دومین شرط عمومی و مشترک صدور دستور موقت است و بیانگر آن است که دستور موقت باید متکی به یک «خطر واقعی» باشد نه ادعای صرف، از ناحیه متقاضی. در نظام حقوقی ایران، ماده ۳۱۰ در کنار مفهوم «بیم تضییع» عملاً مبنای احتمال ورود ضرر را فراهم می‌کند؛ زیرا تضییع یا تفریط حقوق، خود مصداقی از ورود زیان و لطمه به حقوق خواهان است. در دعاوی غیرمالی که موضوع آن غالباً روابط شخصی، وضعیت خانوادگی، حق حریم یا تکالیف مرتبط با خانواده و حق معنوی است، احتمال ورود ضرر ممکن است ماهیت غیرمالی داشته باشد و به شکل آسیب‌های غیرقابل جبران یا دشواری جدی در بازگرداندن وضعیت ظهور کند. برای مثال اگر موضوع دعوا مربوط به حضانت، ملاقات، یا ادامه رفتاری باشد که می‌تواند موجبات اختلال جدی در وضعیت فرزند و حضانت وی یا طرف دعوا را فراهم کند، دادگاه باید احتمال تشدید و تداوم این آسیب را در دوره میان‌رسیدگی ارزیابی که دادگاه باید احتمال زیان را از نظر میزان و احتمال وقوع بررسی کند و اگر این احتمال ضعیف یا صرفاً فرضی باشد، صدور دستور موقت توجیه حقوقی نخواهد داشت. (Kazemi, 2023). در ماده ۳۱۹، قانون‌گذار به امکان اخذ تأمین در صورت ضرورت یا به نحوی که در دستور موقت لحاظ می‌شود توجه می‌کند و این دستور نمی‌تواند جایگزین احراز ماهویِ ضرر در رأی نهایی شود. بنابراین، احتمال ورود ضرر شرطی است که با وجود موقت بودن تصمیم، باید از نظر منطقی و مستند بودن ادعا تأمین شود و مبنایش «بیم تضییع» موضوع ماده ۳۱۰ باشد.

ج) لزوم اثبات ظاهریِ حق

لزوم اثبات ظاهریِ حق به این معناست که دستور موقت باید مبتنی بر یک احراز فوریت اولیه از سوی دادگاه باشد مبنی بر اینکه ادعای خواهان، دست‌کم از منظر ظاهری قابل توجه است و صرفاً ادعاهای بی‌پشتوانه یا فاقد مبنا را شامل نمی‌شود. حقوق ایران، این شرط به‌طور مستقیم در ماده ۳۱۰ نیامده است، اما ارتباط آن با مفهوم «بیم تضییع یا تفریط حقوق» روشن است؛ زیرا اگر خواهان نتواند نشان دهد که حقی وجود دارد یا ادعا در ظاهر مبتنی بر دلایل قابل اعتناست، بیم تضییع نیز مبنای محکمی نخواهد داشت. به لحاظ عملی، اثبات ظاهری حق

معمولاً از طریق دلایل اولیه‌ای صورت می‌گیرد که خواهان در درخواست دستور موقت ارائه می‌کند. این دلایل می‌تواند شامل اسناد یا قرائن مربوط به رابطه حقوقی طرفین، وضعیت موضوع دعوا، و مستندات مرتبط با ادعا باشد. در دعاوی غیرمالی، چون موضوعات غالباً جنبه شخصی دارند، دادگاه شاید به قرائن و گزارش‌ها، اسناد هویتی، وضعیت‌های خانوادگی، یا ادله‌ای که نشان‌دهنده مبنای ادعاست توجه کند. (Jafari, 2022). از نظر قانونی، نحوه رسیدگی به درخواست دستور موقت و ارتباط آن با رسیدگی اصلی نیز به شرط ظاهری بودن حق کمک می‌کند. مواد ۳۱۱ و ۳۱۲ به این موضوع اشاره دارند که دستور موقت در چارچوب رسیدگی اصلی قرار می‌گیرد و از حیث آثار باید تابع روند دادرسی باشد.

د) عدم تأثیر دستور موقت بر اصل دعوا

عدم تأثیر دستور موقت بر اصل دعوا شرطی بنیادین است؛ زیرا اگر دستور موقت بتواند به‌صورت عملی یا حقوقی جانشین رأی نهایی شود، دیگر تفکیک میان رسیدگی احتیاطی و رسیدگی ماهوی معنای خود را از دست می‌دهد. ماهیت دستور موقت اقتضا می‌کند که تصمیم دادگاه در این مرحله «قاطع درباره حق» نباشد، بلکه تنها برای جلوگیری از خطر یا حفظ وضعیت تا زمان روشن شدن تکلیف نهایی اتخاذ شود. در حقوق ایران، این ویژگی را می‌توان هم از منطق نهاد و هم از قوانین مربوط به آن استخراج کرد. قانون‌گذار با تجویز به دادگاه برای صدور دستور موقت نشان می‌دهد که هدف، پیشگیری است نه تعیین تکلیف نهایی. همچنین مواد قانونی دیگر در ادامه ماده ۳۱۰ این چارچوب، را به نحوه اجرای دستور و آثار آن در ارتباط با رسیدگی اصلی می‌پردازند و همین امر مانع آن می‌شود که دستور موقت به‌عنوان حکم قطعی در اصل دعوا تلقی گردد. عدم تأثیر بر اصل دعوا در مقام تحلیل یعنی اینکه دستور موقت نباید موجب اعلام ضمنی یا صریح ثبوت حق شود؛ به‌گونه‌ای که خوانده نتواند در رسیدگی ماهوی دفاع کند یا دادگاه در نهایت مجبور شود بر همان اساس رأی دهد. (Nahrini, 2008). نتیجه آن است که شرط عدم تأثیر دستور موقت بر اصل دعوا، از حیث ماهیت، تضمین‌کننده تعادل میان ضرورت حمایت فوری و احترام به فرآیند دادرسی ماهوی است. قانون آیین دادرسی مدنی، این نهاد را طوری تنظیم کرده که دستور موقت فقط در خدمت پیشگیری از خطر و آسیب‌های احتمالی باشد.

دستور موقت در دعاوی غیرمالی

دستور موقت در حقوق ایران، به‌عنوان یک تدبیر احتیاطی، برای جلوگیری از ورود ضرر محتمل و یا پیشگیری از ایجاد وضعیتی است که رسیدگی نهایی دادگاه را عملاً بی‌اثر یا اجرای حکم قطعی را دشوار کند. در دعاوی غیرمالی، مسئله اصلی معمولاً «حفظ یک وضعیت یا رابطه حقوقی» یا جلوگیری از (تزلزل حقوق شخصی) است، نه تضمین مستقیم وصول مبلغ یا دین. با این حال، قانون‌گذار، ملاک را نه نوع دعوا بلکه وجود «بیم تضییع حق» قرار داده است؛ بنابراین هر جا دادگاه با توجه به اوضاع و احوال پرونده، احتمال دهد که حق مورد ادعا در آینده ممکن است از بین برود، می‌تواند دستور موقت صادر کند. از سوی دیگر، ماده ۳۱۹ قانون آیین دادرسی مدنی اختیار دادگاه را در خصوص اخذ تأمین برای جبران خسارت احتمالی ناشی از اجرای دستور موقت تقویت می‌کند و به همین جهت، حتی در دعاوی غیرمالی نیز صدور دستور موقت صرفاً به ادعا محدود نمی‌ماند، بلکه باید با احراز ظاهری حق، فوریت و ضرورت اقدام و نیز ملاحظه آثار احتمالی بر طرف مقابل همراه باشد. (Mohammadi, 2021). این رویکرد موجب می‌شود دستور موقت از حالت یک ابزار صرفاً مالی خارج شده و به‌عنوان یک نهاد تضمین‌کننده کارآمدی دادرسی در حمایت از حقوق مرتبط با شخصیت، خانواده و روابط خانوادگی، حق معنوی و ..... نیز عمل کند.

مفهوم دعاوی غیرمالی

منظور از دعاوی غیرمالی، دعاهایی است که هدف مستقیم آن‌ها تعیین یا حمایت از حق یا وضعیت حقوقیِ وابسته به اشخاص است و معمولاً پیامد اصلی آن‌ها الزام به پرداخت وجه یا انتقال مال نیست. در این‌گونه دعاوی، آنچه بیش از همه مطرح است حفظ موقعیت حقوقیِ افراد، حمایت از روابط خانوادگی و جلوگیری از آثار ناگوار ناشی از گذر زمان است؛ برای مثال در دعاوی مربوط به حضانت، استرداد جهیزیه به‌عنوان مطالبه عین و نه الزام صرفاً مالیِ محض، یا اختلافات راجع به نسب، موضوع دعوا عمدتاً حول «وضعیت» و «رابطه» اشخاص شکل می‌گیرد. با این وجود، غیرمالی بودن مطلق به معنای بی‌ارتباط بودن با آثار مالی نیست؛ بسیاری از حقوق خانوادگی یا مرتبط با شخصیت اگرچه ماهیتاً غیرمالی تلقی می‌شوند، اما می‌توانند آثار مالی هم به دنبال داشته باشند. (Jafari, 2019). مواد قانون آیین دادرسی مدنی نیز با امکان اخذ تأمین برای جبران خسارات احتمالی، نشان می‌دهد که حتی وقتی دعوا غیرمالی است، دستور موقت بی‌پشتوانه نیست و دادگاه باید هم ضرورت اقدام پیشگیرانه و هم توازن آثار آن را در نظر بگیرد.

موارد کاربرد دستور موقت در دعاوی غیرمالی

دستور موقت در دعاوی غیرمالی زمانی کاربرد پیدا می‌کند که امکان دارد در فاصله میان تقدیم دادخواست تا صدور حکم قطعی، حقی که خواهان به آن متکی است دچار تضییع یا تفریط شود یا وضعیت به‌گونه‌ای تغییر کند که اجرای حکم نهایی با مانع جدی روبه‌رو گردد. در دعاوی خانوادگی، اهمیت این نهاد دوچندان است، زیرا بسیاری از حقوق مورد اختلاف مستقیم به‌عنوان مثال با زمان، سن کودک، شرایط نگهداری و احتمال ایجاد تنش‌های شدید مرتبط است. در دعوای حضانت، دادگاه ممکن است برای جلوگیری از ورود ضرر محتمل به مصلحت طفل یا از بین رفتن امکان اعمال صحیح حق حضانت، دستور موقت صادر کند تا وضعیت نگهداری و تماس کودک با والدین یا اشخاص ذی‌نفع تا زمان رسیدگی نهایی تثبیت شود. اگر دادگاه به این نتیجه برسد که تأخیر در اقدام می‌تواند به مصلحت کودک آسیب جدی وارد کند یا اختلاف به‌گونه‌ای تشدید شود که آثار حکم نهایی بی‌اثر یا بسیار دشوار شود، می‌تواند بر مبنای ماده ۳۱۰ قانون آیین دادرسی مدنی اقدام کند. در دعوای نفقه، گرچه نفقه از نظر پرداخت ماهیت مالی دارد، اما در چارچوب کلی این فصل به‌عنوان یکی از دعاوی نزدیک به حقوق خانوادگی می‌تواند مطرح شود، زیرا در عمل ممکن است دادگاه با توجه به وضعیت معیشتی و نیاز فوری زوجه یا فرزند و آثار فوری عدم حمایت، دستور موقت را در جهت جلوگیری از تضییع حقوق و حتی آثار اجتماعی صادر کند؛ البته این نکته همواره باید در پرتو احراز شرایط عمومی ماده ۳۱۰ و نیز با ملاحظه آثار دستور بر خوانده سنجیده می‌شود. در دعوای استرداد جهیزیه نیز، هرچند موضوع می‌تواند به لحاظ ماهیت عین باشد، در بسیاری از پرونده‌ها خطر تغییر وضعیت اموال یا انتقال و جابه‌جایی جهیزیه پیش از رسیدگی در محاکم–دادگاه‌ها وجود دارد و این امر می‌تواند مصداق بیم تضییع حق تلقی شود. بنابراین دادگاه می‌تواند برای حفظ امکان اجرای حکم آتی، دستور موقت اتخاذ کند تا وضع اموال به شکل نامطلوبی تغییر نکند. در دعوای اثبات نسب نیز، مسئله عمدتاً حول رابطه حقوقی و آثار مترتب بر آن است و ممکن است با گذر زمان، امکان جمع‌آوری مؤثر دلایل و یا جلوگیری از تصمیمات مرتبط با وضعیت حقوقی متزلزل شود. اگر دادگاه قرائن و وضعیت پرونده را به‌گونه‌ای ببیند که احتمال تضییع حقوق وجود دارد، صدور دستور موقت برای تثبیت وضعیت یا جلوگیری از اقدامات بازدارنده تا زمان تعیین تکلیف نهایی می‌تواند توجیه‌پذیر باشد. (Sohrabi, 2020).

شرایط خاص صدور دستور موقت در دعاوی غیرمالی

در دعاوی غیرمالی، اگرچه شروط اصلی صدور دستور موقت همان معیارهای کلی است که در ماده ۳۱۰ قانون آیین دادرسی مدنی پیش‌بینی شده، اما نحوه تشخیص و مصداق‌یابی آن‌ها در عمل ویژگی‌های خاصی پیدا می‌کند. نخستین شرط، وجود «بیم تضییع» است. در دعاوی غیرمالی، این بیم معمولاً در قالب آسیب به رابطه حقوقی، بی‌ثباتی وضعیت حضانت یا نگهداری کودک، ایجاد اختلال در امکان اعمال یک حق خانوادگی، یا از بین رفتن زمینه اجرای مؤثر حکم نهایی جلوه می‌کند. بنابراین، دادگاه باید به جای تمرکز صرف بر جنبه‌های مالی، به اثر تأخیر در رسیدگی بر حق غیرمالی مورد ادعا توجه کند. دومین شرط، همان‌طور که اشاره شد، احراز ظاهری حق و ضرورت فوری بودن اقدام است؛ دادگاه باید توضیح دهد که چرا در این پرونده، عدم صدور دستور موقت می‌تواند وضعیت را به‌گونه‌ای تغییر دهد که بعداً دیگر نتوان آن را جبران کرد یا حتی اگر حکم صادر شود، اجرا با سختی جدی مواجه گردد. این معیار در امور خانوادگی غالباً با ویژگی‌هایی مانند سن طفل، وضعیت فعلی نگهداری، و احتمال ایجاد تنش‌های شدید مرتبط می‌شود. شرط دیگر که باید در عمل رعایت گردد، عدم تأثیر نامطلوب دستور موقت بر اصل دعواست؛ یعنی دستور موقت نباید به منزله تصمیم ماهوی و پیشاپیش حکم قطعی عمل کند. امر اخذ تأمین مناسب در دعاوی غیرمالی نیز اهمیت دارد، زیرا یک دستور موقت در حوزه خانواده می‌تواند به‌شدت بر حقوق و آرامش طرفین اثر بگذارد، حتی اگر در نهایت در حکم قطعی حق با خواهان نباشد. در نتیجه، دادگاه باید توازن برقرار کند و شدت محدودیت ایجادشده را با ضرورت حفظ حق در فاصله زمانی تا رسیدگی نهایی مقایسه نماید. (Mohammadi, 2021). بنابراین، دادگاه معمولاً باید بر اساس قرائن موجود و دلایل ارائه‌شده، تصویر اولیه قابل اتکایی از حق مورد ادعا ایجاد کند و سپس با رعایت ماده ۳۱۰ و اتخاذ تدابیر تکمیلی سایر مواد قانونی، تصمیم بگیرد تا دستور موقت واقعاً نقش احتیاطی خود را ایفا کند و به جای حمایت از حق، موجب تضییع حقوق طرف دیگر نشود.

بررسی رویه قضایی در خصوص دستور موقت در دعاوی غیرمالی

بررسی‌ها در رویه قضایی نشان می‌دهد که دادگاه‌ها در دعاوی غیرمالی نیز به ندای ماده ۳۱۰ قانون آیین دادرسی مدنی پاسخ می‌دهند، اما نوع استدلال و میزان تشدد در احراز شرایط، تحت تأثیر حساسیت موضوع قرار می‌گیرد. به‌طور کلی، در دعاوی مرتبط با خانواده و امور مربوط به اشخاص، قضات معمولاً با احتیاط بیشتری به صدور دستور موقت اقدام می‌کنند، زیرا هر تصمیم موقت می‌تواند آثار عملی فوری و گاهی بلندمدت بر وضعیت افراد داشته باشد. از این رو، رویه غالب در این حوزه این است که دادگاه‌ها صرفاً با اتکای به ادعا یا احساس نگرانی توجه نداشته و بلکه تضییع حق را از طریق قرائن پرونده، گزارش‌ها، وضعیت واقعی طرفین و دلایل اولیه، احراز نمایند. برای نمونه در اختلافات حضانت و نگهداری، تمرکز روی مصلحت طفل و وضعیت فعلی نگهداری است و دادگاه معمولاً دنبال آن است که نشان دهد تأخیر رسیدگی چگونه می‌تواند به تغییر وضعیت غیرقابل جبران منجر شود. در امور مربوط به استرداد جهیزیه یا مواردی که احتمال تغییر وضعیت اموال یا جابه‌جایی آن‌ها وجود دارد، دادگاه‌ها بر امکان اجرای مؤثر حکم نهایی و ضرورت تثبیت وضعیت تمرکز می‌کنند. در دعوای اثبات نسب نیز، رویه قضایی عمدتاً بر این محور می‌چرخد که آیا اقدام موقت می‌تواند از تضییع حقوق ناشی از تغییر وضعیت یا اقدامات احتمالی بعدی جلوگیری کند یا نه، و در عین حال از ورود به ماهیت دعوا پیش از صدور حکم قطعی پرهیز شود. (Jafari, 2019). همچنین در بسیاری پرونده‌ها، نقش ماده ۳۱۱ قانون آیین دادرسی مدنی پررنگ است.

دستور موقت در نظام حقوقی انگلستان

مفهوم و ماهیت دستور موقت (دادرسی فوری/دستورهای موقت)

دستور موقت در نظام حقوقی انگلستان به‌عنوان تدبیری قانونی تعریف می‌شود که برای حفظ وضع موجود و جلوگیری از ورود خسارت به خواهان یا تضییع حقوق او در جریان دادرسی صادر می‌گردد. این دستورها، که به‌طور معمول به آن‌ها «دادرسی فوری» نیز گفته می‌شود، در شرایط خاصی به دادگاه اجازه می‌دهند تا به‌سرعت و بدون انتظار برای رسیدگی کامل به موضوع، تصمیماتی را اتخاذ نمایند. در حقوق انگلستان، دو رکن اصلی برای صدور دستور موقت وجود دارد: نخست، ضرورت وجود «شرایط اضطراری» و دوم، نیاز به توازن میان منافع طرفین دعوی. در واقع، دادگاه‌ها باید ارزیابی کنند که آیا عدم صدور دستور موقت منجر به ضرر قابل توجهی برای خواهان خواهد شد و آیا این ضرر می‌تواند منجر به دشواری‌های اساسی در اجرای احکام نهایی گردد. همچنین، این دستورها باید به‌گونه‌ای باشند که به حقوق طرف مقابل لطمه نزنند و اقدامی متناسب با شرایط پرونده باشند. (Smith, 2020). در این راستا، از قوانین اصلی نظیر «قانون دادرسی مدنی ۱۹۹۷» بهره‌برداری می‌شود که چارچوب‌های قانونی را برای صدور دستورات موقت مشخص کرده و به قضات قدرت مناسب برای اعمال این تدابیر را می‌دهد.

تعریف دستور موقت

دستور موقت به معنای دستوری است که به‌منظور حفظ وضعیت موجود و جلوگیری از تضییع حقوق قبل از صدور حکم نهایی صادر می‌شود. در نظام حقوقی انگلستان، دستور موقت به‌عنوان ابزار مهمی برای مدیریت دعاوی و تسهیل دادرسی به کار می‌رود. این دستورات می‌توانند شامل محدودیت‌هایی از قبیل ممنوعیت از هرگونه دخالت در اموال یا حقوق خواهان یا الزام به اقدام خاصی از سوی خوانده باشند. در ماده ۴۵ «قانون دادرسی مدنی ۱۹۹۷»، تعریف دستور موقت به‌وضوح بیان می‌شود که به موجب آن، دادگاه می‌تواند در صورت وجود فوریت و احتمال ورود ضرر، دستوری صادر کند. (Harper, 2017). بنابراین، دستور موقت در مفهوم خود نه‌تنها به‌منظور حمایت از حقوق خواهان بلکه به‌طور کلی برای توازن و حفظ حقوق طرفین طراحی شده است.

انواع دستورهای موقت

در نظام حقوقی انگلستان، دستورهای موقت انواع مختلفی دارند که به نیازهای خاص هر پرونده پاسخ می‌دهند. یکی از رایج‌ترین انواع این دستورات، «دستورهای توقیف یا مسدودسازی دارایی» است که به دادگاه این امکان را می‌دهد تا از واگذاری یا انتقال دارایی‌های خوانده جلوگیری کند و به این ترتیب، از احتمال تضییع اموال و منافع خواهان جلوگیری نماید. این نوع دستور، به‌ویژه در دعاوی تجاری و مالی کاربرد دارد و می‌تواند شامل مسدود کردن حساب‌های بانکی یا منع انتقال املاک باشد. نوع دیگری از دستورهای موقت، «دستورهای تفتیش» است که به مراجع قضایی اجازه می‌دهد تا از مکان‌ها و مستندات خاص دندان‌پزشکی یا شرکتی با هدف جمع‌آوری شواهد و مدارک تفتیش انجام دهند. این نوع دستور در راستای تأمین مستندات برای احقاق حقوق افراد در دعاوی مختلف به کار می‌رود. همچنین «دستورهای موقت ممنوع‌کننده یا الزام‌آور» که به ترتیب به ممنوع کردن اقدام خاصی از سوی خوانده یا الزام او به انجام یک عمل خاص می‌پردازد، در بسیاری از موارد مورد استفاده قرار می‌گیرد. به‌عنوان مثال، در دعاوی تصرف و مالکیت، ممکن است درخواست شود که خوانده از ورود به ملک خواهان منع شود یا اینکه خوانده موظف به انجام تعهدات قراردادی گردد. (Bourne, 2017). بر اساس ماده ۳۲ «قانون دادرسی مدنی ۱۹۹۷»، دادگاه باید هنگام صدور این دستورات به تشخیص «توازن ضرر» و «فوریت» توجه ویژه‌ای داشته باشد تا اطمینان حاصل کند که این دستورات متناسب و منطقی هستند و به حقوق طرف مقابل آسیب نمی‌زنند.

شرایط عمومی و مشترک صدور دستور موقت

در نظام حقوقی انگلستان، صدور دستور موقت منوط به احراز مجموعه‌ای از شرایط عمومی و مشترک است که دادگاه‌ها در ارزیابی درخواست‌ها به آن‌ها توجه می‌کنند. این شرایط تضمین می‌کنند که دستورات موقت تنها در موارد ضروری و با رعایت اصول عدالت صادر شوند و از سوءاستفاده احتمالی جلوگیری شود. این معیارها عمدتاً بر پایه رویه قضایی شکل گرفته‌اند، اما در قوانین موضوعه نیز بازتاب یافته‌اند. در نظام حقوقی انگلستان، دستور موقت در دعاوی غیرمالی نیز بر پایه معیارهای عمومی حاکم بر صدور دستورهای موقت، از جمله وجود مسئله جدی برای رسیدگی، ناکافی بودن جبران خسارت مالی و موازنه منافع، ارزیابی می‌شود؛ با این حال، ماهیت حق مورد حمایت موجب می‌شود که نحوه اعمال این معیارها در دعاوی غیرمالی با دعاوی مالی تفاوت اساسی داشته باشد. در دعاوی مالی، دستور موقت غالباً برای جلوگیری از ورود زیان اقتصادی، حفظ مال یا تضمین امکان جبران مالی صادر می‌شود، اما در دعوای غیرمالی، موضوع اصلی حمایت از حقی است که ارزش و آثار آن لزوماً با پرداخت پول قابل جبران نیست؛ مانند حق بر حیثیت و اعتبار، حریم خصوصی، روابط خانوادگی، حضانت طفل، حقوق معنوی و منع انتشار اطلاعات زیان‌بار. ازاین‌رو، در این دسته از دعاوی، اهمیت معیار «کفایت خسارت مالی» بیشتر آشکار می‌شود؛ زیرا در بسیاری از موارد، حتی پرداخت خسارت پس از صدور حکم نهایی نمی‌تواند آثار نقض حق را به‌طور کامل از بین ببرد.

الف) معیارهای آمریکایی‌سیانامید

معیارهای موسوم به «آمریکایی‌سیانامید» که در یک پرونده کلیدی در سال ۱۹۷۵ توسط مجلس اعیان انگلستان تعیین شد، همچنان به‌عنوان چارچوب اصلی برای ارزیابی درخواست دستور موقت در بسیاری از نظام‌های حقوقی کامن‌لا، از جمله انگلستان، مورد استفاده قرار می‌گیرد. این معیارها به شرح زیر هستند:

وجود سؤال جدی برای رسیدگی: اولین و مهم‌ترین شرط این است که خواهان باید نشان دهد که دعوای او واجد یک «مسئله جدی» یا «سؤال قابل توجه» برای رسیدگی در دادگاه است. این بدان معنا نیست که خواهان باید احتمال موفقیت خود را اثبات کند، بلکه صرفاً کافی است که نشان دهد دعوای او صرفاً بی‌اساس نیست و ارزش رسیدگی قضایی را دارد.

کفایت/عدم کفایتِ خسارات مالی: دومین معیار این است که دادگاه باید تعیین کند آیا جبران خسارت مالی پس از صدور حکم نهایی، در صورت موفقیت خواهان، خسارت وارده به او را به‌طور کامل جبران خواهد کرد یا خیر. اگر خسارات مالی نتواند به‌طور کامل زیان وارده به خواهان را جبران کند (به‌ویژه در دعاوی غیرمالی که جبران مادی ممکن است کافی نباشد)، این امر می‌تواند دلیلی قوی برای صدور دستور موقت باشد.

توازن منافع: سومین معیار، ارزیابی «توازن منافع» است. در این مرحله، دادگاه باید منافع طرفین دعوا را بسنجد و تعیین کند که آیا صدور دستور موقت به نفع خواهان، ضرر بیشتری نسبت به عدم صدور آن برای خوانده ایجاد می‌کند یا بالعکس. این ارزیابی شامل بررسی پیامدهای احتمالی صدور یا عدم صدور دستور موقت برای هر دو طرف، و همچنین در نظر گرفتن منافع عمومی (در صورت لزوم) می‌شود. دادگاه تلاش می‌کند تا وضعیتی را اتخاذ کند که کمترین میزان آسیب و بی‌عدالتی را در طول دوره رسیدگی به همراه داشته باشد. (Jackson, 2019)

این سه معیار به‌صورت یکپارچه مورد بررسی قرار می‌گیرند و دادگاه با در نظر گرفتن مجموع آن‌ها، تصمیم نهایی را اتخاذ می‌کند.

ب) وجود پرونده/ادعای قابل دفاع

علاوه بر معیارهای آمریکاییسیانامید، یکی دیگر از شرایط اساسی برای صدور دستور موقت این است که خواهان باید بتواند «یک پرونده یا ادعای قابل دفاع» را در دادگاه مطرح نماید. این مفهوم اندکی فراتر از صرف «وجود سؤال جدی برای رسیدگی» است. به این معنا که خواهان باید بتواند استدلال‌های اولیه قانع‌کننده‌ای ارائه دهد که نشان دهد در ماهیت دعوا، دارای حقوقی است که نیاز به حمایت قضایی دارد. این الزام به این دلیل است که دادگاه نمی‌خواهد منابع قضایی را صرف رسیدگی به ادعاهایی کند که از همان ابتدا به‌وضوح فاقد مبنای حقوقی هستند. «پرونده قابل دفاع» به معنای آن نیست که خواهان باید پیروزی خود را تضمین کند، بلکه باید بتواند ادعاهایش را به نحوی ارائه دهد که دادگاه را متقاعد سازد که این ادعاها شایسته رسیدگی عمیق‌تر هستند. (Taylor, 2016). این شرایط به‌طور کلی در ماده ۴۵ «قانون دادرسی مدنی ۱۹۹۷» نیز منعکس شده است، هرچند که به‌طور صریح از عبارت «پرونده قابل دفاع» استفاده نشده باشد، اما روح این اصل در الزامات اثباتی برای درخواست دستور موقت نهفته است.

ج) وجود آسیب یا خسارتِ غیرقابل جبران

یکی از مهم‌ترین دلایل صدور دستور موقت، ضرورت جلوگیری از ورود «آسیب یا خسارت غیرقابل جبران» به خواهان است. خسارت غیرقابل جبران به آن دسته از زیان‌ها اطلاق می‌شود که جبران آن‌ها پس از صدور حکم نهایی، یا ممکن نیست و یا جبران مادی آن نمی‌تواند وضعیت خواهان را به حالت اولیه بازگرداند. در دعاوی غیرمالی، این مفهوم اهمیت ویژه‌ای پیدا می‌کند. برای مثال، خدشه‌دار شدن اعتبار یک شخص، از دست دادن یک فرصت منحصر به فرد شغلی، یا نقض حقوق معنوی که با پول قابل جبران نیست، می‌تواند نمونه‌هایی از خسارات غیرقابل جبران باشند. دادگاه در هنگام بررسی درخواست دستور موقت، این موضوع را به دقت ارزیابی می‌کند که آیا عدم صدور دستور موقت، منجر به ورود چنین خسارتی به خواهان خواهد شد یا خیر. (Smith, 2020). اگر خواهان بتواند وجود چنین ریسکی را اثبات کند، شانس صدور دستور موقت به‌طور قابل توجهی افزایش می‌یابد. این اصل به‌طور کلی در فلسفه حقوق دستورات موقت ریشه دارد و هدف اصلی این دستورات، حفظ حقوقی است که در طول روند دادرسی ممکن است از بین بروند.

د) توازن احتمالات

در حالی که در معیارهای آمریکاییسیانامید، اثبات احتمال پیروزی در دعوا شرط لازم نیست، در رویه قضایی انگلستان، «توازن احتمالات» یا به عبارتی، سنجش احتمال موفقیت هر یک از طرفین، همچنان به‌عنوان یکی از عوامل مؤثر در تصمیم‌گیری دادگاه، به‌ویژه در موارد پیچیده، در نظر گرفته می‌شود. اگرچه دادگاه در مرحله دستور موقت وارد رسیدگی ماهوی و نهایی نمی‌شود، اما اگر پس از بررسی ادله اولیه، احتمال موفقیت یکی از طرفین به‌طور قابل توجهی بیشتر باشد، دادگاه ممکن است این عامل را در کنار سایر معیارها، در اتخاذ تصمیم خود لحاظ کند. به‌عنوان مثال، اگر خواهان بتواند نشان دهد که احتمال پیروزی او در دعوا بسیار بالا است، و در مقابل، خوانده نتواند دفاع قابل قبولی ارائه دهد، این امر می‌تواند در تصمیم‌گیری به نفع خواهان مؤثر باشد. (Jackson, 2019). با این حال، تأکید بر این نکته ضروری است که این عامل هیچ‌گاه به‌تنهایی تعیین‌کننده نیست و همواره در کنار سایر شرایط، به‌ویژه «توازن منافع» و «خسارت غیرقابل جبران»، مورد سنجش قرار می‌گیرد.

دستور موقت در دعاوی غیرمالی

در نظام حقوقی انگلستان، استفاده از دستور موقت در دعاوی غیرمالی به‌ویژه در مواردی مانند دعاوی خانوادگی و تضییع حقوق شخصی، از اهمیت بالایی برخوردار است. دستورهای موقت در این دعاوی معمولاً به‌منظور جلوگیری از آسیب‌های فوری و حفاظت از حقوق طرفین قبل از صدور حکم نهایی صادر می‌شوند. وجود چنین دستورهایی به دادگاه این امکان را می‌دهد که کتباً حقوق و منافع خواهان را در برابر اقداماتی که می‌تواند آن‌ها را تحت تأثیر منفی قرار دهد، حفظ کند. یکی از مهم‌ترین موارد کاربرد این نوع دستورها در دعاوی خانوادگی است، به‌ویژه در پرونده‌های مربوط به طلاق و حضانت فرزندان. در این موارد، دستورهای موقت می‌توانند شامل مواردی چون دستور ممنوعیت از ورود یکی از طرفین به ملک مشترک یا الزام به ارائه حمایت‌های مالی موقت باشند. همچنین، دستورهای منع مزاحمت یا آزار هم به‌عنوان ابزاری برای حفاظت از افراد در برابر رفتارهای ناخواسته و غیرقانونی دیگران به کار می‌رود. در این راستا، ماده ۳۵ CPR 1998 (Civil Procedure Rules) به دادگاه اجازه می‌دهد تا دستورات موقت را بسته به نیاز و فوریت موقعیت صادر کند، و در این زمینه دادگاه‌ها به رویکرد خود در ارزیابی نیاز به دستورات موقت وابسته‌اند. در دعاوی غیرمالی، ضرورت حفظ وضعیت موجود و جلوگیری از اقداماتی که می‌تواند منجر به آسیب‌های غیرقابل جبران شود، از جمله اصلی‌ترین دلایل صدور دستورهای موقت به شمار می‌روند. (Bourne, 2017). این ملاحظات تحت چارچوب‌های قانونی و مشخصه‌های رویه‌ای در نظام دادرسی انگلستان باعث ایجاد اطمینان از رفتار عادلانه و متناسب با حقوق و منافع افراد خواهد شد. برای مثال، در دعوای خانوادگی، دادگاه ممکن است به‌طور موقت یکی از والدین را از خارج کردن طفل از محل اقامت یا کشور منع کند تا وضعیت حضانت و ملاقات در رسیدگی نهایی مشخص شود. همچنین، در موارد تهدید یا آزار، صدور دستور منع تماس یا نزدیک‌شدن می‌تواند از ورود آسیب فوری به شخص جلوگیری کند.

موارد کاربرد دستور موقت در دعاوی غیرمالی

استفاده از دستور موقت در دعاوی غیرمالی در انگلستان عمدتاً در مواردی است که نیاز به حفاظت فوری از حقوق فردی و جلوگیری از ورود آسیب‌های جدی وجود دارد. یکی از رایج‌ترین زمینه‌های این نوع دعاوی، دعاوی خانوادگی است؛ به‌ویژه درخواست‌هایی که مربوط به حضانت فرزندان، حمایت مالی موقت و محدودیت بر رفتار طرفین در دوران طلاق هستند. دادگاه ممکن است به‌عنوان مثال، دستور ممنوعیت از ورود یکی از طرفین به محل سکونت مشترک یا حتی جبری برای حضور در جلسات مشاوره توانمندی صادر کند. همچنین دستورهای منع مزاحمت و آزار معمولاً در مواردی که فردی تحت تأثیر رفتارهای آزاردهنده قرار گرفته است، صادر می‌شود. به‌عنوان مثال، با استناد به ماده ۹۳ این قانون، می‌توان درخواست کرد که شخص مزاحم از نزدیک شدن به محدوده خاصی ممنوع شود و از ادامه رفتارهای آزاردهنده متوقف گردد. در این حالت، نشان دادن وجود یک آسیب بی‌چون‌وچرای قریب‌الوقوع یا این که رفتار خوانده می‌تواند به سلامتی فرد آسیب بزند، ضرورت دارد. این شرایط الزام‌آور در ضمن نیاز به جلب نظر دادگاه و اثبات صحت ادعای خواهان اشاره می‌کند. همچنین دستورهای موقت در زمینه‌های اجتماعی و شخصی، مانند ناامنی‌های احتمالی نتیجه گرفته از عدم صدور دستور، نیز از دیگر موارد متداول در دعاوی غیرمالی هستند. (Savigny, 2015). دادگاه‌ها بر اساس ضوابط قانونی و ارزیابی حالات ویژه پرونده‌ها، تصمیمات خود را اتخاذ می‌کنند و از آنجا که این دستورات تنها به‌منظور حفاظت موقت صادر می‌شوند، اختیارات دادگاه در این زمینه محدود و تابع شرایط خاصی است که در پرونده‌ها ظهور می‌یابد.

شرایط خاص صدور دستور موقت در دعاوی غیرمالی

برای صدور دستور موقت در دعاوی غیرمالی مانند دعاوی خانوادگی و مزاحمت، شرایط مشخصی در نظر گرفته می‌شود. این شرایط به منزله پیش‌نیازهایی هستند که دادگاه باید برای صدور دستور موقت ثبت کند. یکی از اولویت‌های دادگاه بررسی وجود ضرر غیرقابل جبران برای خواهان است. به عبارت دیگر، خواهان باید نشان دهد که در صورت عدم صدور دستور، آسیب جدی و قابل توجهی به او وارد می‌شود که جبران آن از طریق فرآیندهای عادی دادرسی ممکن نخواهد بود. در این نوع دعاوی، دادگاه حساسیت بیشتری نسبت به این موضوع نشان می‌دهد و می‌سنجد که آیا عدم وجود دستور موجب تسریع در آسیب معنوی یا جسمی به خواهان خواهد شد یا خیر. دومین شرط، وجود یک سؤال جدی برای رسیدگی است؛ به این معنا که خواهان باید نشان دهد که ادعای او از مبنای حقوقی محکمی برخوردار بوده و دارای ارزش رسیدگی قضایی است. این شرط با هدف جلوگیری از صدور دستورهای موقت به بهانه‌های بی‌اساس وضع شده است. همچنین نیاز به توازن منافع نیز در این زمینه بسیار مهم است. (Rawls, 2009). در مجموع، شرایط خاص صدور دستور موقت در دعاوی غیرمالی به‌عنوان یک مانع برای صدور دستورهای غیرضروری و حمایت از حقوق شخصی در برابر تهدیدات نزدیک طراحی شده است و دادگاه باید با در نظر گرفتن این شرایط تصمیم بگیرد.

بررسی رویه قضایی در خصوص دستور موقت در دعاوی غیرمالی

بررسی رویه قضایی انگلستان در خصوص دستور موقت در دعاوی غیرمالی نشان‌دهنده تطابق با معیارهای قانونی و نیز ارزیابی دقیق منافع طرفین است. دادگاه‌ها در صدور این دستورات با دقت به موضوعات خصوصیت متفاوت تضمین حقوق و نیز ضرورت اقدام فوری توجه دارند. رویه قضایی به مختصات دعاوی خانوادگی، مزاحمت و آزار توجه ویژه‌ای دارد و معمولاً سعی می‌شود با اتخاذ تدابیر سریع، وضعیت فعلی طرفین حفظ شود. در پرونده‌های مختلف، دادگاه‌ها به این نتیجه رسیده‌اند که در صورت وجود شواهد کافی از جراحات غیرقابل جبران برای خواهان، صدور دستور موقت ضروری و توجیه‌پذیر است. به‌عنوان مثال، در پرونده «A v B (۲۰۰۶)»، دادگاه با استناد به وجود شرایط فوری و جراحات جدی به صدور دستور موقت در زمینه منع مزاحمت پرداخته است. دادگاه همچنین در ارزیابی خود به مستندات و شواهد طرفین در ارائه درخواست توجه می‌کند. این موضوع تأسیس یک رویه تکراری و نشان‌دهنده اهمیت دستور موقت در حفظ حقوق غیرمالی و شخصی را به‌وضوح نشان می‌دهد. همچنین، در پرونده‌های مزاحمت، که تحت پیروی ماده CPR ۹۳ قرار دارند، رویه قضایی به تمامیت اطلاعات و شواهد ارائه‌شده اهمیت بسیاری می‌دهد و این واقعیت را مدنظر قرار می‌دهد که شواهد مستند در خصوص تهدیدات قریب‌الوقوع را باید به دقت بررسی کرد. این رویکرد به موازات اصل توازن منافع در دستورهای موقت در دعاوی غیرمالی، به ایجاد فضایی مطمئن برای درخواست‌کنندگان و دفاع در برابر تجاوزات ناشی از رفتارهای غیرقانونی انجام می‌شود. (Stern, 2019). بنابراین، یافته‌های رویه قضایی حاکی از اهمیت فراوان این دستورات در حفظ حقوق انسانی و اجتماعی است و دادگاه‌ها در اتخاذ تصمیمات خود بایستی تمامی ابعاد اجتماعی و حقوقی موضوع را در نظر بگیرند تا اطمینان حاصل نمایند که دستورات صادرشده نه‌تنها عملی بلکه منصفانه نیز باشند.

تطبیق دستور موقت در دعاوی غیرمالی در حقوق ایران و انگلستان

در نظام حقوقی ایران، استفاده از دستور موقت در دعاوی غیرمالی با توجه به مواد قانون آیین دادرسی مدنی به‌عنوان یکی از ابزارهای مؤثر جهت حمایت فوری از حقوق و منافع طرفین محسوب می‌شود. از نقاط قوت این نظام می‌توان به سادگی و سرعت صدور دستور موقت، وجود ضمانت اجرایی قوی و تعیین شرایط مشخص در مواد قانونی قانون آیین دادرسی مدنی اشاره کرد. قانون مذکور، به دادگاه اجازه می‌دهد

در موارد ضروری، بدون حضور خوانده و در کوتاه‌ترین زمان ممکن، دستورات موقت صادر کند و این امر سبب شده است که حمایت‌های فوری در دعواهای غیرمالی به‌گونه‌ای کارآمد فراهم شود. همچنین، در مواردی چون دعاوی خانوادگی، قانون‌گذار، ابزارهای مخصوص برای حفظ وضعیت موجود و جلوگیری از آسیب‌های غیرقابل جبران برای طرفین در نظر گرفته است. اما در کنار این نقاط قوت، نظام حقوقی ایران در زمینه دستور موقت در دعاوی غیرمالی با برخی ضعف‌ها مواجه است. از جمله، ضعف در انعطاف‌پذیری و جلوگیری از صدور دستورات بدون بررسی کامل و عادلانه است که ممکن است به علت هزینه‌بر بودن روند دادگاه، منجر به صدور تصمیم‌های ناپایدار و در برخی موارد، ناعادلانه شود. این ضعف، به‌ویژه در مواردی دیده می‌شود که نیاز است مرحله دادرسی کامل و مستدل انجام شود ولی روند رسیدگی به دستور موقت سریع است. در نظام انگلستان، رویه قضایی در زمینه دستور موقت در دعاوی غیرمالی با تکیه بر قوانین رویه‌ای و اصول تفسیر قضایی، نقاط قوت متعددی دارد. یکی از مهم‌ترین مزیت‌های این نظام، امکان صدور سریع و انعطاف‌پذیر دستورات موقت، که به دادگاه‌ها این فرصت را می‌دهد تا با توجه به شرایط خاص هر پرونده، دستورات موقت صادر کنند. در نهایت، مقایسه دستور موقت در دعاوی مالی و غیرمالی نشان می‌دهد که برخی عناصر و الزامات، متناسب با ماهیت مالی دعوا طراحی شده‌اند و در دعاوی غیرمالی موضوعیت ندارند؛ برای نمونه، عناصری مانند حفظ مال، جلوگیری از انتقال دارایی و تضمین امکان اجرای مالی حکم در دعاوی مالی قابلیت اعمال مستقیم دارند، اما در دعاوی غیرمالی اصولاً فاقد موضوعیت بوده و قابل اعمال نیستند. در مقابل، در دعاوی غیرمالی معیارهایی مانند حمایت از شخصیت، حیثیت، روابط خانوادگی، حقوق معنوی و جلوگیری از ورود آسیب غیرقابل جبران اهمیت بیشتری پیدا می‌کنند و نمی‌توان معیارهای خاص دعاوی مالی را بدون توجه به ماهیت حق مورد حمایت در این دعاوی به کار گرفت. بنابراین، تفاوت ماهوی میان دو دسته دعوا ایجاب می‌کند که شرایط، معیارها و آثار دستور موقت متناسب با ماهیت حق مورد حمایت تعیین و ارزیابی شود.

نتیجه‌گیری

در پایان این پژوهش تطبیقی، می‌توان دریافت که دستور موقت در دعاوی غیرمالی، چه در نظام حقوقی ایران و چه در نظام حقوقی انگلستان، به‌عنوان ابزاری حیاتی برای حصول اطمینان از اجرای عدالت و جلوگیری از تضییع حقوق طرفین پیش از صدور حکم نهایی، جایگاه ویژه‌ای دارد. در نظام حقوقی ایران، رویکرد قانون‌گذار به دستور موقت، رویکردی حمایتی و تسهیل‌گرانه است که با اتکا به نص صریح قانون، امکان صدور سریع و حتی بدون حضور طرف مقابل را فراهم می‌آورد. این ویژگی، ضامن حفظ حقوق خواهان در موارد فوری است، اما این تسهیل‌گری گاهی با این انتقاد مواجه می‌شود که ممکن است زمینه را برای سوءاستفاده یا صدور دستورات ناپایدار فراهم آورد، لذا نیاز به دقت بیشتر در احراز فوریت و ضرورت احساس می‌شود. در سوی دیگر، نظام حقوقی انگلستان با تکیه بر اصول رویه‌ای و تفسیر قضایی، رویکردی منعطف‌تر و مبتنی بر ارزیابی دقیق شرایط هر پرونده را اتخاذ کرده است. معیارهایی چون «پرونده قابل دفاع»، «آسیب غیرقابل جبران» و «توازن منافع» که ریشه در رویه قضایی دارد، چارچوبی دقیق برای صدور دستور موقت فراهم می‌آورند. این رویکرد، هرچند در ظاهر پیچیده‌تر است، اما با در نظر گرفتن جامع‌تر تمامی جوانب، از جمله حقوق طرف مقابل، به دنبال حفظ توازن و عدالت در فرآیند دادرسی است. در دعاوی غیرمالی، این توازن اهمیت مضاعفی می‌یابد، چرا که مسائل مطرح‌شده اغلب جنبه‌های شخصی، خانوادگی یا حقوق بشردوستانه دارند. بنابراین، نقاط قوت نظام ایران در سرعت و صراحت قانونی و نقاط قوت نظام انگلستان در انعطاف‌پذیری رویه قضایی و ارزیابی دقیق‌تر منافع، هر دو قابل توجه هستند. با این حال، ضعف‌های احتمالی در هر نظام نیز نباید نادیده گرفته شود؛ ضعف ایران در احتمال صدور دستورات شتاب‌زده و ضعف انگلستان در پیچیدگی رویه و احتمال تأخیر در رسیدگی به دلیل ارزیابی‌های متعدد. در نهایت، مطالعه

تطبیقی نشان می‌دهد که هرچند هر دو نظام به ضرورت حمایت فوری در دعاوی غیرمالی واقفند، اما روش‌های متفاوتی را برای تحقق این امر به کار می‌گیرند. برای بهبود فرآیندها، می‌توان از تجربیات یکدیگر بهره برد؛ مثلاً، نظام ایران می‌تواند با تقویت راهنمایی‌های قضایی در خصوص احراز فوریت و دقت در بررسی ادله، و نظام انگلستان با ساده‌سازی برخی جنبه‌های رویه‌ای و تسهیل دسترسی به اطلاعات لازم برای صدور سریع‌تر دستورات در موارد اضطراری، هر دو به سمت ارتقای کارایی و عدالت در حوزه دستور موقت در دعاوی غیرمالی گام بردارند. با توجه به نتایج تحلیل، پیشنهادات زیر قابل ارائه است: اول، بازنگری در مواد قانونی مرتبط با دستور موقت در ایران به‌منظور افزایش دامنه و انعطاف‌پذیری صدور و اجرای آن. دوم، تدوین دستورالعمل‌ها و معیارهای عملیاتی برای ارزیابی فوریت و ضرورت صدور دستور موقت به شکل دقیق و شفاف. سوم، ایجاد ضمانت‌های اجرایی متنوع شامل امکان برخورد قانونی با عدم اجرای دستورات و استفاده از وثایق مالی مناسب برای تضمین اجرای دستور موقت.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافعی وجود ندارد.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

حامی مالی

این پژوهش حامی مالی نداشته است.

EXTENDED SUMMARY

Interim injunctions constitute one of the most important procedural mechanisms through which courts can preserve rights, maintain an existing legal situation, and prevent irreversible harm before the final determination of a dispute. Their significance becomes particularly apparent in non-financial disputes because the interests at stake are frequently connected with personal status, family relations, dignity, privacy, reputation, intellectual and moral rights, or other interests that cannot be adequately restored through monetary compensation after final judgment. This study provides a comparative analysis of the effects, conditions, legal foundations, and judicial approaches associated with interim injunctions in non-financial disputes under Iranian and English law. The principal research question concerns the manner in which interim injunctions are requested, assessed, and issued in non-financial cases in the two legal systems and, more specifically, the standards through which courts determine whether immediate judicial intervention is justified. A related issue is whether the procedural structures of the two jurisdictions provide sufficient protection against both the risk of irreparable harm to the applicant and the risk of unjustified interference with the respondent's rights. In Iranian law, the legal framework for interim injunctions is principally established through the Code of Civil Procedure, while the English legal system relies extensively upon equitable principles, statutory procedural rules, and judicially developed criteria governing interim relief. Although the two systems differ considerably in their legal traditions and procedural methodologies, both recognize that the passage of time during ordinary litigation can itself jeopardize substantive rights and undermine the practical effectiveness of a final judgment. Accordingly, interim relief is designed not to resolve the merits of the dispute but to preserve the effectiveness of judicial protection pending final adjudication. Iranian legal scholarship generally emphasizes urgency, the risk of loss or impairment of rights, and the provisional nature of the measure as the central characteristics of interim injunctions (Kazemi, 2023; Sohrabi, 2020).

Similarly, comparative scholarship on urgent judicial procedures demonstrates that the legitimacy of interim relief depends upon maintaining a careful balance between procedural speed, temporary protection, and safeguards against premature determination of substantive rights (Carter, 2021; Jafari, 2019).

Under Iranian law, an interim injunction is generally understood as a protective and precautionary judicial measure intended to prevent probable harm, preserve the subject matter of litigation, or avoid the creation of a situation that would render the final judgment ineffective or extremely difficult to enforce. The legal character of the injunction is therefore temporary rather than definitive, and the court does not, at this stage, undertake a complete determination of the substantive entitlement asserted by the applicant. Instead, the court considers whether the circumstances demonstrate sufficient urgency and whether the alleged right appears, on a preliminary basis, to warrant immediate protection. The Code of Civil Procedure provides the principal legal basis for this institution, especially through the provisions governing urgent matters and interim measures, while the possibility of requiring security from the applicant reflects the need to protect the respondent against losses caused by an unjustified order. Iranian legal doctrine thus treats interim injunctions as mechanisms that simultaneously promote procedural effectiveness and prevent the destruction or impairment of rights during the interval between filing the claim and issuing the final judgment (Mohammadi, 2021; Mousavi, 2021). Several common requirements may be identified in this framework. First, urgency must exist in the sense that ordinary proceedings may not provide protection quickly enough to prevent the anticipated harm. Second, the threat of harm must be sufficiently real and not merely hypothetical. Third, the applicant must demonstrate at least an apparent or prima facie basis for the claimed right, even though a complete determination of the merits is neither required nor appropriate at this preliminary stage. Fourth, the injunction must not prejudge the principal dispute or operate in practice as a substitute for the final judgment. These characteristics distinguish interim injunctions from other precautionary procedural instruments, including measures directed primarily toward preservation of evidence or securing future enforcement. Iranian scholarship also identifies broader jurisprudential foundations for interim relief in principles such as the prevention of harm and the protection of legitimate rights, which reinforce the preventive function of judicial intervention before irreversible damage occurs (Mirhosseini, 2018; Paydar, 2015). The provisional nature of the measure, together with the possibility of requiring security, is therefore essential to maintaining proportionality between immediate protection and the respondent's procedural rights (Nahrini, 2008).

The role of interim injunctions is particularly significant in Iranian non-financial disputes because the rights concerned may be vulnerable to deterioration through delay even where no direct monetary loss is involved. In family disputes, for example, questions concerning child custody, visitation, family relationships, personal status, and protection against disruptive conduct may require urgent judicial intervention because the passage of time can itself transform the factual situation or intensify harm. An interim order may therefore be necessary to stabilize custody arrangements, regulate contact, or prevent conduct likely to impair the interests of a child until the court reaches a final determination. Similar considerations may arise in disputes involving personal rights, moral interests, or situations in which the subject matter of the claim could be altered before final judgment. In this context, the concept of non-financial litigation does not imply the complete absence of economic consequences; rather, it indicates that the principal subject matter of the action concerns a legal status, personal relationship, or non-pecuniary interest rather than the direct recovery of money. Iranian judicial practice consequently requires courts to adapt the general

requirements of urgency, apparent entitlement, and probable harm to the characteristics of the non-financial right at issue. The assessment of harm may therefore focus upon disruption of family relations, impairment of personal interests, loss of effective access to a right, or the creation of circumstances that cannot realistically be reversed later. The applicant must nevertheless provide sufficient evidence or preliminary indications to demonstrate that the concern is legally credible, while the court must ensure that the temporary measure does not effectively determine the underlying dispute. Legal scholarship has emphasized that the flexible application of these requirements is essential in non-pecuniary disputes, particularly because conventional financial compensation may provide no adequate remedy for violations of personal or family-related rights (H. Hosseini, 2022; M. Hosseini, 2022). Judicial practice also shows that courts tend to exercise greater caution in cases involving family and personal matters, given that even a temporary decision may have substantial practical and psychological consequences for the parties involved (Jafari, 2022). Thus, the effectiveness of interim protection in Iranian non-financial litigation depends not simply upon procedural speed but also upon the court's ability to assess the factual circumstances carefully and proportionately.

In English law, interim injunctions developed historically through equitable jurisdiction and today operate within a procedural framework shaped by both judicial precedent and the Civil Procedure Rules. Their central function is comparable to that of interim measures in Iranian law: they seek to preserve the effectiveness of the proceedings by preventing conduct that could cause serious harm before the substantive dispute is resolved. However, English law places particularly strong emphasis on judicially developed criteria for determining whether interim relief is appropriate. The most influential framework derives from the principles commonly associated with American Cyanamid, under which the court examines whether there is a serious issue to be tried, whether damages would constitute an adequate remedy, and where the balance of convenience lies between granting and refusing the injunction. The applicant is generally not required to establish final success on the merits at the interim stage, because such an approach would effectively convert the urgent hearing into a preliminary trial. Instead, the court determines whether the claim is sufficiently serious and legally arguable to justify further consideration. It then considers whether monetary compensation would adequately protect the applicant if the injunction were refused and the applicant ultimately succeeded. This requirement is especially important in non-financial litigation, where damage to privacy, reputation, family relationships, personal security, or other non-pecuniary interests may be impossible to quantify or fully repair through damages. Finally, the court evaluates the balance of convenience, considering the practical consequences of each available course of action and seeking to minimize the risk of injustice during the period before final judgment (Jackson, 2019; Smith, 2020). English scholarship emphasizes that the modern law of injunctions remains strongly connected with equitable notions of proportionality, practical justice, and the prevention of irreversible harm (Bourne, 2017; Harper, 2017). The system also recognizes different forms of interim relief, including prohibitory injunctions, mandatory injunctions, freezing orders, and search orders, although the applicability of each measure depends upon the nature of the dispute and the specific risk requiring judicial intervention (Mayer, 2020). Historical and doctrinal studies further demonstrate that the strength of English interim relief lies in the flexibility afforded to judges to adapt equitable principles to the factual circumstances of individual cases (Hudson, 2017; Peel, 2015). A comparison between Iranian and English law demonstrates that the two systems share a common concern with preventing judicial protection from becoming ineffective merely because ordinary litigation requires time, but they differ in the techniques through which this objective is pursued.

Iranian law relies to a greater extent upon statutory provisions and a relatively direct articulation of urgency and the risk of impairment of rights, whereas English law relies more extensively upon judicial balancing and the structured application of equitable criteria. The Iranian approach offers advantages in terms of formal legal clarity and the availability of an express procedural foundation for urgent intervention. It can enable courts to act rapidly where delay may seriously undermine the applicant's rights, particularly in family and personal-status matters. Nevertheless, the same procedural speed may create risks if urgency is accepted without sufficient evidentiary scrutiny or if the temporary order imposes restrictions disproportionate to the preliminary nature of the proceedings. English law, by contrast, provides courts with broad discretion to assess the seriousness of the issue, the adequacy of damages, and the balance of convenience, thereby facilitating a more individualized assessment of competing interests. This flexibility may enhance proportionality, but it can also contribute to procedural complexity and unpredictability because outcomes depend heavily upon judicial evaluation of the particular circumstances. Comparative procedural scholarship has repeatedly emphasized that effective urgent relief requires both accessibility and safeguards against abuse, suggesting that neither statutory formalism nor unrestricted judicial discretion is sufficient by itself (Legrand, 2020; Stern, 2019). The comparative analysis also demonstrates that distinctions between financial and non-financial disputes must be taken seriously. Criteria designed primarily to secure assets, prevent dissipation of property, or preserve monetary enforcement cannot simply be transferred without modification to disputes concerning personality rights, family relations, dignity, or privacy. In such disputes, courts must assess forms of harm that may be difficult to quantify but nevertheless profound and irreversible. Accordingly, the Iranian system could benefit from more detailed judicial guidelines explaining how urgency, apparent entitlement, proportionality, and potential harm should be evaluated in non-financial cases, while English practice may benefit from continued efforts to ensure that procedural flexibility does not impede timely access to urgent relief. Comparative scholarship on injunctions and urgent procedures supports the proposition that procedural legitimacy is strongest where speed, evidentiary sufficiency, proportionality, and protection of both parties are treated as interconnected requirements rather than isolated factors (Kranenborg, 2022; Taylor, 2016).

In conclusion, interim injunctions in non-financial disputes perform a fundamental function in both Iranian and English law by preventing the passage of time during litigation from destroying, seriously impairing, or rendering ineffective the rights that the judicial process is intended to protect. Despite their different legal traditions, both systems recognize that final judgments may lose much of their practical value where courts are unable to intervene provisionally in situations involving urgency and potentially irreversible harm. The Iranian model derives much of its strength from its statutory foundation, procedural accessibility, and capacity for relatively rapid intervention, while the English model derives its principal advantages from judicial flexibility, proportionality analysis, and a structured assessment of competing interests. At the same time, each model presents identifiable challenges. Iranian courts must ensure that procedural speed does not lead to insufficient examination of the factual basis of urgent applications or to temporary orders that effectively predetermine the merits, while English courts must maintain the accessibility and efficiency of urgent relief despite the complexity of the balancing process. The comparative findings indicate that the most effective approach would combine clear statutory foundations with transparent judicial criteria capable of adapting to the distinctive characteristics of non-financial rights. Greater attention should therefore be given to developing practical standards for assessing urgency, determining the existence of probable and irreparable harm, evaluating the apparent basis

of the applicant's right, and balancing the consequences of granting or refusing relief. In the Iranian legal system, more detailed judicial guidance could contribute to consistency and reduce the risk of divergent interpretations, particularly in family and personal-rights disputes. In the English system, continued simplification and clarification of procedural requirements could facilitate faster access to protective measures in genuinely urgent situations. Ultimately, the legitimacy of interim injunctions depends upon maintaining an appropriate equilibrium between effectiveness and restraint: courts must be capable of acting quickly enough to protect threatened rights while remaining sufficiently cautious to respect due process, avoid prejudgment, and preserve the procedural equality of the parties.

References

Bourne, J. (2017). *Equity and Injunctions in English Law*. Routledge.

Carter, D. (2021). *International Urgent Legal Procedures: A Global Overview*. Routledge.

Harper, J. (2017). *The Law of Injunctions in the UK*. Oxford University Press.

Hosseini, H. (2022). *Urgent proceedings and interim injunctions in non-pecuniary disputes*. University of Tehran Press.

Hosseini, M. (2022). *Expedited proceedings in non-pecuniary disputes: Principles and challenges*. Legal Research Publications.

Hudson, A. (2017). *The Development of Urgent Procedures in English Law*. Oxford University Press.

Jackson, R. (2019). *Civil Procedure Rules: Section 25 Explained*. Cambridge University Press.

Jafari, H. (2019). A comparison of urgent proceedings in different legal systems. *Comparative Law Journal*(4), 90-127.

Jafari, S. (2022). Appeals and interim injunctions: Comparative and applied studies. *Quarterly Journal of Judicial Studies*, *5*(4), 65-132.

Kazemi, H. (2023). *Interim injunctions and urgent proceedings in Iranian law*. University of Tehran Press.

Kranenborg, H. (2022). *The Role of Urgency in International Dispute Resolution*. Cambridge University Press.

Legrand, P. (2020). *The Modern Evolution of Urgent Jurisprudence*. Palgrave Macmillan.

Mayer, R. (2020). *Temporary Injunctions in Commercial and Private Law*. Cambridge University Press.

Mirhosseini, S. H. (2018). *Introduction to intellectual property law*. SAMT.

Mohammadi, A. (2021). *Analysis of procedures for issuing interim injunctions in Iran*. Mizan.

Mousavi, N. (2021). *Judicial practice in issuing interim injunctions: An analysis of court decisions*. Edalat.

Nahrini, F. (2008). *Interim injunctions in Iranian law and a comparative law study* (1st ed.). Ganj-e Danesh.

Paydar, S. (2015). *A jurisprudential and legal examination of intellectual property*. Research Institute of Hawzah and University.

Peel, E. (2015). *The History and Practice of Urgent Legal Procedures in England*. Legal Press.

Rawls, J. (2009). *A Theory of Justice*. Harvard University Press.

Savigny, F. (2015). *The Theory of Urgent Jurisprudence*. Springer.

Smith, M. (2020). *Injunctions in Modern English Law*. Sweet & Maxwell.

Sohrabi, M. (2020). *Urgent proceedings and interim injunctions in Iranian law*. SAMT.

Stern, R. (2019). *Urgent Procedures in Contemporary Law*. Oxford University Press.

Taylor, E. (2016). *Case Law Analysis of Interim Relief*. Bloomsbury.